

اسلام و پژوهش های روان شناختی

سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ (ص ۱۸۳-۲۰۷)

بررسی و تبیین مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو

Examining and Explaining the Basics and Principles of Godly Oriented Parenting

محمدحسین حق شناس / دکتری روان شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، ایران.
مسعود جان بزرگی / استاد گروه روان شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

✉ **Mohammad Hossein Haqshenas** / PhD of Psychology, Research Center of Seminary and University. Qom, Iran
m.haghshenas2976@gmail.com
Masoud Janbozorgi / Professor in Department of Psychology, Research Center of Seminary and University. Qom, Iran
psychjan@gmail.com

Abstract

The idea of homogeneity of Western parenting with Islamic culture, and the lack of revelatory insight in the core action of the psychological system of parenting in today's human societies are among the most important roots that have shaken the personality of family members and jeopardized the intellectual development of children and human mental health. Insight into the principles and principles of Godly spiritual parenting from a revelation point of view will be the basis for correcting cognitive areas, the growth of good upbringing, the development of personality, and the improvement of the mental health of parents and children. Wisdom (core action in psychological system of parenting), spiritual-existential needs, the multidimensionality of human beings and the natural desire for spirituality, idealism and human's free will are among these foundations, from each of which a number of educational principles are extracted and deduced. This study aims to explain these foundations and the principles extracted from them dealt with in religious texts. The method

چکیده

طرز تلقی یکسانی فرزندپروری غربی برای فرهنگ اسلامی و فقدان بینش وحیانی در کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری در جوامع بشری امروز، از مهم‌ترین ریشه‌هایی است که بنیان شخصیتی افراد خانواده را متزلزل کرده و تحول عقلی فرزند و سلامت روانی بشر را به مخاطره انداخته است. بینش از مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو از دیدگاه وحیانی، زمینه‌ساز تصحیح حوزه‌های ادراکی، رشد تربیت نیکو، بالیدگی شخصیت و ارتقای سلامت روانی والدین و فرزندان خواهد بود. خردمندی (کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری)، نیازهای معنوی - وجودی، چند بُعدی بودن انسان و میل فطری به معنویت، غایت‌نگری و اختیار انسان از جمله این مبانی است که هریک تعدادی اصول تربیتی استخراج و استنباط می‌گردد. هدف این مقاله تبیین این مبانی و اصول کشف‌شده از آنهاست که در متون دینی (قرآن و حدیث) به آن پرداخته شده است. روش این پژوهش به‌منظور تحلیل مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو از جملات توصیفی - تبیینی متون اسلامی (قرآن و

of this research was content analysis to analyze the foundations and principles of Godly oriented parenting from the descriptive-explanatory sentences of Islamic texts. The findings of this research include fourteen educational principles that are centered in Godly spiritual parenting system from the point of view of Islam, and are necessary to pay attention to in the education of children and to organize the knowledge, beliefs, emotions, feelings and morals of parents and children based on them.

Key words: the basics of parenting, the principles of parenting, Godly oriented parenting, revelation perspective on parenting, parenting.

حدیث) از روش‌های تحلیل محتوا استفاده شد. بدین منظور، به وسیلهٔ واژگان جمع‌آوری‌شده در حوزهٔ والدگری، جملات توصیفی - تبیینی مرتبط با موضوع در متون اسلامی جست‌وجو و انتخاب گردید. یافته‌های این تحقیق شامل چهارده اصل تربیتی است که در نظام والدگری معنوی خداسو از دیدگاه اسلام، محور است و لازم است در تربیت فرزندان مورد توجه قرار گیرند و شناخت، باور، عواطف، احساسات و اخلاق والدین و فرزندان بر اساس آنها سامان پذیرد.

کلیدواژه‌ها: مبانی والدگری، اصول والدگری، والدگری معنوی خداسو، دیدگاه وحیانی در والدگری، فرزندپروری.

مقدمه

والدگری و تعلیم و تربیت، برای غالب مردم کاری است که بدون تفکر و اصولاً نسنجیده انجام می‌شود (اشتاینبرگ، ۱۳۹۶). بر اساس سنخ‌شناسی بامریند (۱۹۷۱) که گسترده‌ترین الگوی توصیف سبک‌های فرزندپروری است، فرزندپروری بر اساس دو بعد جداگانه انجام می‌گیرد: توقع و گرمی. ترکیب گوناگون دو بعد توقع (شامل معیارهای بالا، الزامات بلوغ و کمال و کنترل) و گرمی (مستلزم محبت، پذیرش، حمایت و حساسیت والدین)، چهار شیوهٔ فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیرانه، غافل و مقتدرانه را به وجود می‌آورند (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۸۷۵). بررسی آموزه‌های اسلام در مورد شیوهٔ تربیتی والدین و رابطهٔ آنها با فرزندان، مردود بودن سه الگوی سهل‌گیرانه^۱ (اسراء: ۲۳؛ نور: ۵۸؛ حر عاملی، ۱۹۹۱، ج ۱۵، ص ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۷۴)، مستبدانه^۲ (ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ۱۹۱۱، ج ۲۰، ص ۲۶۷) و غافل را نشان می‌دهد و الگوی مقتدرانه از آن سه الگو متفاوت دیده می‌شود؛ چراکه سبک مقتدرانه نوعی اقتدار و احترام و پیروی از والدین را در فرزندان پرورش می‌دهد، که نسبتاً و تا حدودی مطلوب است (اسراء: ۲۳؛ لقمان: ۱۴ و ۱۵). با وجود اینکه روان‌شناسان غربی آن را بهترین الگو به‌شمار می‌آورند، اما همین الگو نیز، از نظر فرهنگ توحیدی قابل قبول نبوده و با مبانی و اصول فرهنگ دینی

۱. «جرأه الولد علی والده فی صغره تدعوا الی العقوق فی کبره»

۲. «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم»

- اسلامی در راستای والدگری بسیار شکاف عمیقی دارد؛ درحالی که متون اسلامی تعامل خداسویی با فرزند از روز نخست و حتی پیش از آن را نقش مهمی در تحول سالم می‌داند.

برخی از کتب فرزندپروری وجود دارند که به اصول ثابتی از فرزندپروری پرداختند، اما درحقیقت اصولی که از مبنایی سرچشمه نگرفته باشد و یا اینکه طبق گفته لارنس اشتاینبرگ، آن اصول بر اساس هزاران تحقیق نگاشته شده (اشتاینبرگ، ۱۳۹۶)، نمی‌توان آن را دقیق دانست و نسبت به آن خوشبین بود. جهان‌بینی و نظام ارزشی والدگری تأثیر بسزایی در انتخاب نظریه فرزندپروری و هدایت اصول و مبنای والدگری دارد. ازاین‌رو پژوهش حاضر به دنبال بیان رابطه بین مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو است که برخاسته از فرهنگ دینی - اسلامی می‌باشد، و به دنبال پاسخ این پرسش است که بررسی و تبیین مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو چیست؟

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر به صورت کیفی و بر مبنای شیوه گردآوری اطلاعات بوده، و به منظور تحلیل مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو، از جملات توصیفی - تبیینی موجود در متون اسلامی (قرآن و حدیث) با روش تحلیل محتوا استفاده گردید (عباسی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶). در این پژوهش، هر دو محتوای آشکار و پنهان متون، مورد بررسی قرار گرفتند، و تحلیل متون گزینش شده با رویکرد تحلیل کیفی داده‌ها انجام شد (دریسکو و ماشی، ۲۰۱۶، ص ۶)؛ زیرا تحلیل داده‌ها به شمارش واحدهای تحلیل و مقولات ختم نشد، بلکه به منظور استنباط مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو، جملات بررسی و مقوله‌بندی شدند.

جامعه اسناد و گزینش نمونه: جملات توصیفی و تبیینی موجود در آیات قرآن کریم و روایات به عنوان واحدهای تحلیل مرتبط با موضوع، جامعه اسناد را در این پژوهش تشکیل داده‌اند (بابی، ۲۰۱۱، ص ۳۵۸). جملات انتخاب شده در متون دینی در پژوهش حاضر، دارای ارتباط با موضوع بودند (سرمد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). نحوه این ارتباط وجود واژه‌هایی است و واژه‌های اب، ام، صبی، طفل، رضع، غلام، یافع، مُرَاهِق، نَاشِئ، فَتًی، حَدَث، ولد، ابن، شَعْب، نَسْل، ذُرِّیَّه، صغر، سَلَالَه، خَلَف، نجل، عَقَب، سبط بررسی شدند که در نهایت برای بررسی مبانی و اصول والدگری از بین آنها واژه‌های ولد، ابن، ذریه استفاده شدند؛ سپس محقق، بر اساس مدخل عقل، علم و عمل که با اصول و مبانی ارتباط داشتند را جمع‌آوری کرده است. اطلاعات و داده‌های اولیه از مطالعه دقیق منابع و متون روایی مرتبط با موضوع؛ از جمله نرم‌افزار جامع الاحادیث و جامع التفاسیر جمع‌آوری و استخراج گردید. در مرحله اول مفهوم مبانی و اصول مورد مطالعه قرار گرفته است؛ و در مرحله دوم مفاهیم و واژگان مرتبط در متون دینی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و به منابع معتبر همچون تفسیر /المیزان، مجمع‌البیان و کتب اصول

روان‌درمانگری و مشاوره با رویکرد اسلامی و درمان چندبعدی معنوی و کتاب‌های شخصیت از شولتز، مازلو، راجرز و مقالات مرتبط مراجعه شده است؛ و در پایان بر اساس مفهوم مبانی و اصول، چندین اصل از هر مینا، بنابر متون دینی (قرآن و حدیث) استخراج و استنباط شد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این پژوهش، محتوای آشکار و پنهان متون اسلامی (قرآن و حدیث) تجزیه و تحلیل شدند. این کار نه با روش شمارش داده‌ها، بلکه با رویکرد تحلیل کیفی داده‌ها صورت پذیرفت. برای تحلیل کیفی داده‌ها از شیوهٔ مقوله‌بندی (بابی، ۲۰۱۱) استفاده شد. این کار طبق نظر سرمد و همکاران (۱۳۸۰، ص ۲۰۷) به واسطهٔ سه فعالیت انجام شد: ۱. تشخیص داده‌ها؛ ۲. عرضهٔ داده‌ها؛ ۳. نتیجه‌گیری.

یافته‌های پژوهش

رابطهٔ مبانی و اصول

در متون دینی، مبانی منشأ اصول و اصول برگرفته‌شده از مبانی‌اند و مبانی و اصول را نمی‌توان از یکدیگر متمایز کرد (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵). لازمهٔ کشف شدن اصول از مبانی این است که اصول، وضعی، قراردادی و اعتباری نیستند، بلکه قواعدی هستند که از مفاهیم معقولات ثانویهٔ فلسفی، به حساب می‌آیند که عروضشان ذهنی و انتافشان عینی و واقعی است؛ زیرا از مبانی واقعی، انتزاع و کشف می‌شوند. به همین دلیل، اصول از ثبات برخوردارند و برای همگان مطلوب‌اند و کسی نمی‌تواند آنها را نپذیرد و مفید نداند؛ زیرا از فطرت، ویژگی‌های طبیعی و سرشتی فرد و روابطش با دیگران و نظام هستی، کشف شده‌اند (فقیهی، ۱۳۸۷). در روایتی از مبانی، به «معادن طیب» تعبیر شده است و آنها را منشأ اصول ثابت دانسته که فروعات و نتایج گران‌بهای آن، هدف‌های عالی تربیتی‌اند و نیل به این اهداف را مبتنی بر روش‌هایی می‌داند که از اصول ثابت سرچشمه گرفته‌اند و آن اصول، از معادن طیب به دست آمده‌اند. امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «اصول، دارای فروعات و فروع، دارای نتیجه، و جز با فرع، نتیجهٔ گوارا و دلپسند پدید نمی‌آید. فرع هم، جز با اصل ثابت، محقق نمی‌شود و اصل ثابت هم بدون مبنا و معدن طیب نخواهد بود»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۴، ح ۴۲).

قواعدی می‌توانند اصول باشند که از مبانی و واقعیت‌های عینی وجود انسان و آنچه در ارتباط با اوست سرچشمه گرفته باشند. واقعیت خود انسان و ویژگی‌ها و ابعاد وجودی وی، حیات مادی و معنوی‌اش و ارتباط او با خدا و افراد دیگر و موجودات، همه مبانی‌ای هستند که با تحلیل آنها اصول

۱. «... ولأصول فروعا وللفروع ثمرا، ولا یطیب ثمر إلا بفرع، ولا فرع إلا بأصل، ولا أصل ثابت إلا بمعادن طیب»

اکتشاف می‌شوند. انسان در واقعیت عینی خود دارای جنبه‌های روانی شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و الهی است که هر کدام می‌توانند منشأ اصل یا اصول تربیتی و از جمله اصول تربیت فرزند باشند (فقیهی، ۱۳۸۷).

رابطه اصول با مبانی، رابطه بایدها با هست‌هاست؛ چراکه اصول به اصل ثابت و مبانی به معدن طیب معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۴، ح ۴۲). هر اصل تربیت، باید و نبایدی است که حداقل از یک خصوصیت طبیعی آدمی سرچشمه می‌گیرد. درحقیقت چگونگی آفرینش انسان حاکی از آن است که وی به‌عنوان مربی و یا مربی چه باید انجام دهد و یا چه نباید انجام دهد؛ به‌عنوان مثال، وجود میل به کمال ابدی حاکی از آن است که باید هدفی کمالی و واقعی را بشناسد و آن را دنبال کند و نباید در مسیر هدفی خیالی و یا تنازلی گام بردارد.

پیش از ورود به بحث، تعریفی از مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو ارائه می‌شود. منظور از مبانی والدگری معنوی خداسو، ویژگی‌های طبیعی گرایشی، شناختی، هیجانی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگ دینی است که در رأس آنها ویژگی‌های طبیعی معنوی قرار دارد که در والدین به‌صورت حقیقی و واقعی وجود دارد و منشأ و مبنای ادراکات، کشش‌ها، صفات، ارزش‌ها و فعالیت‌های مربوط به والد - فرزند می‌باشند. به‌عبارت دیگر، مبانی والدگری معنوی خداسو، هستی‌ها، قابلیت‌ها و ویژگی‌های انسان است که انتظارات، بینش‌ها، ارزش‌ها و عملکردهای والدگری از آنها پدید می‌آیند.

منظور از اصول، قواعد و دستورالعمل‌های نسبتاً کلی است که پذیرفتن و به‌کار بستن آنها، والدین را برمی‌انگیزد تا در راستای هدف عالی قرب، ارزش‌ها، انتظارات و فعالیت‌های والدگری را سامان دهد و طریقه‌ای در نیازها، ادراکات و تعادل‌سازی در عملکرد والدگری اتخاذ نماید که او را به خداوند نزدیک و به رضوان الهی برساند، که نهایت خودشکوفایی و رستگاری می‌باشد.

اینک با توجه به مفهوم مبانی و اصول و رابطه بین آن دو به پنج مبنا از مبانی تربیتی در والدگری معنوی خداسو و تعدادی اصول کشف‌شده از آنها که در متون حدیثی آمده است، پرداخته می‌شود، که پیش از بیان آنها ابتدا به هسته اصلی تمام مبانی و اصول می‌پردازیم.

مبنای اول و هسته اصلی: خردمندی؛ کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری

اساسی‌ترین انگیزه انسان از بدو تولد تا مرگ، تحول عقلانیت و رسیدن به درجه‌ای از کمال است که در آنجا انسان به اوج عقلانیت می‌رسد و اشتباه کمتری دارد. خردورزی مهم‌ترین مبنایی است که در والدگری معنوی خداسو زمینه هرگونه شناختی را فراهم می‌کند، و هسته اصلی این سیستم محسوب می‌شود، به‌طوری‌که بدون درجه‌ای از خرد والدینی هرگونه تربیت برای ایجاد تعادل و تعالی‌بخشی با

شکست مواجه می‌شود. در منابعی دینی عقل مبنای تمامی اصول انسان‌شناسی است (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵)؛ چراکه عقل اولین خلق خداوند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳) و اصل انسانیت را تشکیل می‌دهد^۲ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۱۴۱۰). خرد به‌عنوان یک نظام تشخیص‌گر درونی بهترین ابزار فطری برای والدین بر انتخاب‌های خودآگاه است که به آنها بینش می‌دهد. درحقیقت عقل سازه‌ای فطری است که با یادگیری، تقویت و تکامل می‌یابد؛ چراکه در منابع از دو نوع عقل مطبوع (وجدان اخلاقی) و مسموع سخن به میان آمده است، که کارکرد عقل اکتسابی (تجربه) بدون عقل طبیعی (معارف طبیعی نهاده‌شده در انسان از طرف خداوند) (محمدری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۶) را بی‌حاصل دانسته است.^۳ بنابراین به والدین تأکید شده است به فرزندان حکمت بیاموزند تا مایه فزونی خرد و به‌نوعی صاحب‌نظر شوند^۴ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۵).

هسته‌ای بودنش از این جهت است که کارکرد عقل، تشخیص و هدایت^۵ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۵) است و مکانیزم شفا بخشی^۶ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۲۰۶)، تزکیه^۷ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱، ح ۴۰۷) و تعالی^۸ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۳۰۰) انسان بستگی به کارکرد درست عقل دارد. کسی که نتواند بین نفع و ضرر تمایز قائل شود و تعقل کند و چنین تشخیص و جداسازی نداشته باشد، درحقیقت وجود او مثل عدمش خواهد بود؛ چون چیزی که اثر ندارد، وجود و عدمش برابر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۳۳). اگر عقل خداسو شود، دو هدف غایی را دنبال می‌کند: یکی عبودیت خدای رحمان و دیگری اکتساب سعادت غایی (بهشت)^۹ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱). در والدگری معنوی خداسو عقل به‌عنوان محور اصلی عملکردهای والد مطرح و به‌عنوان تنها سازه روان‌شناختی است که می‌توان از راه آن بعد معنوی را فعال کرد و فعال نگاه داشت. مبدأ هستی به‌راحتی به‌وسیله او شناخته می‌شود و چنانچه ارتباط او با خداوند حفظ شود، نیروهای عقلانی به نظام روان‌شناختی حاکم

۱. «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - خَلَقَ الْعَقْلَ - وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ - مِنْ نُورِهِ...»

۲. «الْعَقْلُ أَقْوَى أُسَاسٍ»

۳. «الْعِلْمُ عِلْمَانُ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ»

۴. «سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوْدَعْتَهُ... عَلِّمُوا هَذِهِ الْحِكْمَ أَوْلَادَكُمْ؛ فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالْحَزْمِ وَالرَّأْيِ»

۵. «يَا هِشَامُ إِنَّ لِقُتْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ»

۶. «الْعَقْلُ شِفَاءٌ»

۷. «تَزْكِيَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ»

۸. «كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَغَايَةُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ»

۹. «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»

می‌شوند (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). کسی که معارف خود را از خداوند متعال گرفته باشد، او را در قضاهايش متهم نمی‌کند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱). برای همین، فعال‌سازی این ارتباط در والدگری از محوری‌ترین اقدامات است. هنگامی که نیروی عقل غالب باشد، منش روان‌شناختی مثبت است و بنابراین در برابر سختی‌های والدگری و اتفاقات ناخوشایند، عاقلانه برای خداوند متعال صبر می‌کند و هرگاه در اتفاقات خوشایند و نعمت قرار دارد، شکرگزار است. این نوع واکنش‌ها در برابر خوشایندها و ناخوشایندها و بحران‌های فرزندپروری رمز شادکامی و نشاط است؛ چون انسان ثبات هیجانی می‌یابد و روی‌آوری یا روی‌گردانی دنیا او را متزلزل نمی‌کند (پسندیده، ۱۳۹۲).

اصول مرتبط با مبانی عقلانیت و خردمندی

از عقل به‌عنوان یک سازهٔ شخصیتی انسان، سه اصل اساسی والدگری قابل درک است که به هریک خواهیم پرداخت:

خردسنجی: در خردسنجی میزان عقلانیت والدین و امکان دسترسی به آن سنجیده می‌شود. خردسنجی رابطهٔ والدین را با واقعیت فرزندپروری تقویت می‌کند و به واقع‌بینی فزاینده می‌انجامد. به‌عبارت‌دیگر، والدین واقعیت‌های فرزندپروری خود را با فرزندش در نظر می‌گیرند و موقعیت‌های برخورد با فرزند را بررسی می‌نمایند که در کدام موقعیت‌ها تعادل را نگه داشته و کدام‌یک از نمود بینشی و رفتاری از تعادل خارج شده است.

خردورزی: خردورزی به این معناست که به چه میزان می‌توان عقل را فعال کرد؛ خردورزی موجب ایجاد داده‌های مطمئن و یقینی برای نظام کلی‌تر یعنی قلب می‌شود و داده‌هایی که به سطح بینش هیجانی برسند، برای قلب تصدیق‌پذیرند و به تقویت ایمان نسبت به مبدأ کمک می‌کنند. درحقیقت والدین در جریان تربیت فرزند از خرد خود به نحو احسن استفاده کرده و تربیت بر مبنای خرد می‌باشد نه صرفاً هیجان و احساس.

خودنظم‌جویی: در خودنظم‌جویی عملکرد عقل برای تنظیم کردن فرزند در جهت اهداف تعالی‌جویانه می‌باشد. فعال‌سازی خودنظم‌جویانه در والدگری از اهمیت بالایی برخوردار است. جویندگی سرشتی انسان را به سمت اهداف هدایت می‌کند. این مکانیزم، بیانگر اختیار انسان نیز است. عمل انسان با خداسو کردن این مکانیزم معنوی می‌شود؛ چنانچه از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده، چیست؟». فرمود: «خرد سرشتی که با آن زاده شود». گفتند: «اگر از آن بی‌بهره شد؟». بخشیده شده، چیست؟

۱. «يَنْفِي لِمَنْ عَقْلٌ عَنْ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي قَضَائِهِ، وَلَا يَسْتَبْطِئُهُ فِي رِزْقِهِ»

فرمود: «خرد پیاموزد»^۱ (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۸). کلام امام علی علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد که انسان به آنچه یا بخشی از آنچه طلب کند، خواهد رسید^۲ (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۸۶). مکانیزم‌های عقلانی می‌تواند در برابر مشکلات روان‌شناختی، سلامت روانی را تأمین کنند؛ برای مثال در سختی‌ها و مشکلات غم را با حزم و دوراندیشی مهار می‌کند و با مکانیزم‌های شناختی به حل مسئله می‌پردازد^۳ (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۴). بنابراین عقل با نیروهای گوناگونی که در سطوح مختلف روانی دارد، به شناخت، تنظیم و حفظ تعادل سازمان روان‌شناختی انسان مشغول است و با توانایی حفظ رابطه خود با خداوند، می‌تواند هدف تعالی‌جویانه فرزند را تأمین کند. پس مکانیزم خودنظم‌جویی به تعادل و تعالی، اصل خردورزی به ایمان و اصل خردسنجی نیز به واقع‌بینی در والدگری می‌انجامد، به‌طوری‌که این سه اصل، هدف فرایندی والدگری را نیز دربر دارند، که از موعظه لقمان علیه السلام به پسرش، می‌توان این سه اصل را جست.

فعال شدن عقل، به معنای رسیدن انسان به مرتبه عاقل‌ترین مردم، هنگامی تحقق می‌یابد که او در برابر حق تسلیم باشد. این تسلیم، صورت عالی خردورزی است؛ زیرا عقل در موقعیت‌های عصبانی (زمانی که تمایلات سرکش فعال‌اند) بیش از هر زمان دیگر نیازمند مهار است، و این مهار در پرتو نیروی ایمان تقویت می‌شود؛ بنابراین سنجش خرد نیز به این برمی‌گردد که به چه میزانی والد در برابر حق فروتنی می‌کند تا فرزند نیز از والدش مشاهده کند و دریابد، و مرتبه‌ای مهم‌تر این است که والد خردمند در برابر فرامین و دستورات الهی خصوصاً در بستر والدگری حالتی مطمئن و آرامی را داشته باشد که می‌توان ناظر بر خودنظم‌جویی قلمداد نمود. از این رو لقمان علیه السلام به پسرش ابراز می‌دارد که: «در برابر حق، فروتن باش تا عاقل‌ترین مردم باشی، و زیرک و باهوش، در برابر حق، آرام است»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲). به‌عنوان نمونه یکی از حق‌هایی که خداوند بر عهده والد گذاشته است، ناسزاگویی نکردن به فرزند^۵ (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۲) و یاریگر بودن فرزند در فرامین الهی^۶ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶) است. حال والد به چه میزان در موقعیت‌هایی که فرزند بحران می‌آفریند، پرخاشگری کلامی خود را مهار و همچنین در موقعیت‌هایی که در جهت معنویت نقش‌آفرینی می‌کند، در تقویت کردن آن یاریگر است (سنجش میزان و واقع‌بینی آن ناظر به خردسنجی

۱. «أَنَّهُ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: نَحِيْزَةٌ مِّنْ عَقْلِ يَوْلَدُ مَعَهُ، قَالُوا: فَإِذَا أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَتَكَلَّمْ عَقْلًا»

۲. «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ»

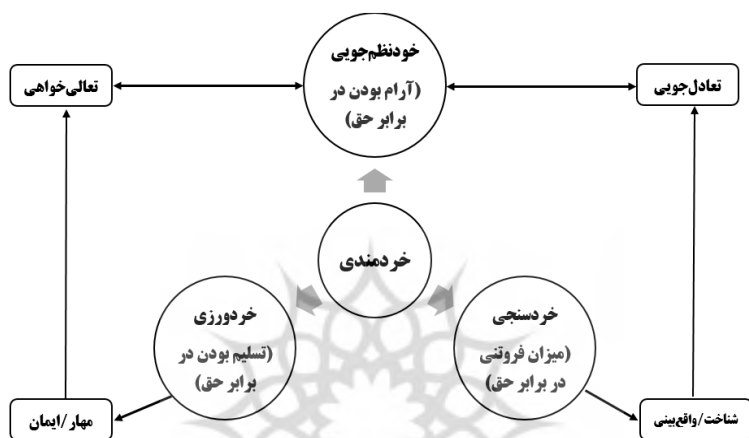
۳. «إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ لَمَّةٌ قَمَعَ الْحَزْنَ بِالْحَزْمِ، وَفَرَعَ الْعَقْلَ لِالْحَيْثِيَالِ»

۴. «إِنَّ لِقَمَانَ ﷺ قَالَ لَا يَنْبَغِي تَوَاضُعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَقْفَلَ النَّاسِ، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ»

۵. «مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ فَإِذَا سَمِعْتُمُوهُمْ فَلَا تَضْرِبُوهُمْ وَلَا تَشْتَمُوهُمْ»

۶. «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ»

و عملکرد مهار و نقش‌آفرینی در معنویت ناظر بر خردورزی می‌باشد)، که با شناخت و واقع‌بینی از فرزندپروری خود به تعادل و با عملکرد درست در بحران‌های مثبت و منفی با فرزند و تسلیم بودن در برابر دستورات والدگری معنوی خداسو به تعالی دست یافته است، که در این صورت والدین در والدگری‌شان به خودنظم‌جویی خواهند رسید. شکل (۱) الگوی رابطه‌ی کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری (خردمندی) با اصول متفرع آن را نشان می‌دهد.



شکل ۱: الگوی رابطه‌ی کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری (خردمندی) و اصول متفرع آن^۱

مبنای دوم: نیازهای معنوی - وجودی و تعلق به خداوند

طبق متون دینی انسان‌ها به خداوند متعال نیازمند هستند^۲ (فاطر: ۱۵). نیازمندی به این معنا که انسان هم فقیر است و هم فقرش الی الله است و برای رفع این مشکل (فقر) تنها از سوی خداوند قابل حل است (جوادی آملی، ۱۳۹۲). بر این اساس، بخشی از نیازهای معنوی انسان، نیازهای وجود و تعلق به خداوند نامیده می‌شود؛ به این معنا که انسان استقلال ذاتی ندارد و در تمام شئون خود نیازمند به اوست. نیازهای وجود و تعلق به خداوند، نخستین سطح نیازهای انسان را تشکیل می‌دهد؛ حتی رگه‌هایی از این نوع نیاز را مشرکان قبول دارند^۳ (لقمان: ۲۵)؛ بنابراین به‌عنوان نیازهای پایه در همه‌ی افراد دیده می‌شود. حال برای توجه دادن انسان به این نیاز، می‌توان از تکنیک پرسیدن استفاده نمود؛ اینکه با تعجب کامل

۱. تصویر همراه با تغییرات از کتاب درمان چندبعدی معنوی صفحه ۷۴ گرفته شده است.

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

۳. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»

پرسیده می‌شود که «یا از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود، خالق خویشند؟»^۱ (طور: ۳۵). ائمه معصومین علیهم‌السلام و پیامبران همانند حضرت موسی علیه‌السلام از راه نیازهای وجود با دیگران به گفت‌وگو پرداخته و سعی کرده‌اند تا با جلب توجه افراد به این نیازها، حس معنوی افراد را تقویت کنند^۲ (طه: ۵۰). با توجه به این نوع از تقویت‌سازی، نیاز فرد به ایمنی و داشتن یک تکیه‌گاه و حامی فرا بشری تأمین می‌شود.

با توجه به این صراحت متون دینی و همچنین متون مربوط به روان‌شناسی، خداجویی را غیرقابل انکار می‌دانند (پارگامنت، ۲۰۰۷)؛ از این رو نمی‌توان والدگری بدون خدا را شیوه‌ای مناسب برای تربیت فرزند دانست. بر این اساس، برخی از اصول نظری والدگری معنوی خداسو را می‌توان در این زمینه به شرح ذیل مطرح کرد.

اصول مرتبط با مبنای نیازهای معنوی - وجودی و تعلق به خدا

با توجه به منابع دینی می‌توان دریافت که تعادل و تعالی اصول برگرفته شده از نیازهای معنوی - وجودی هستند که به توضیح هریک خواهیم پرداخت.

تعادل‌جویی: با توجه به نظریه‌های مختلف روان‌شناسی، انسان به‌طور ذاتی همواره در جست‌وجوی تعادل است. لوینگر (۱۹۷۶) با تغییر تأکید از «بن»، به «من»، این توازن را بین نیازهای اساسی و واقعیات، با هدف سازگاری با جهان پیرامون مطرح کرد. تغییر بعدی در چهارچوب روان‌پویشی، این استعداد بی‌تعادلی را از منابع درونی به سمت منابع بیرونی سوق داد (آدلر، ۱۹۶۴؛ اریکسون، ۱۹۷۴). راجز (۱۹۶۱) هماهنگی بین خود یا خودپنداشت و خودآرامی را به‌نوعی برای حفظ تعادل نظام روان‌شناختی لازم می‌داند. پیازه توازن بین جذب و انطباق را تعادل می‌داند و هرگاه بین روان‌بنه‌های ذهنی و دنیای بیرون توازن برقرار شود، فرد احساس آرامش و تعادل می‌کند (اکنز، ۱۹۹۹).

بر اساس ادبیات دین، انسان همانند سایر موجودات عالم و با مزیت‌هایی ویژه، مخلوق خداوند است. فرزند نیز، مخلوق متعادل بوده خداوند است^۳ (انفطار: ۷). باور این مطلب از سوی والدین برای فرزندان تبعات روان‌شناختی مهمی در پی خواهد داشت و ممکن است تمامی روابط والدین را تحت تأثیر قرار دهد. این باور از والدین باعث می‌شود حضور هر لحظه خداوند را مورد تذکر قرار دهند. ادراک و فهم حضور خداوند می‌تواند مایه آرامش انسان، به دلیل ایمان به او و یا ترس از او به خاطر کارهایی که می‌داند بر

۱. «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»

۲. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»

3. Agnes, M.

۴. «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّاهُ فَعَدَلَكَ»

خلاف فطرت خود انجام می‌دهد، باشد^۱ (غافر: ۱۶)؛ از این رو مشکلات شناختی، عاطفی و رفتاری پدیدار نمی‌شود. وقتی از تمثیل نور (نور: ۳) و شعاع‌های آن برای این نوع رابطه استفاده می‌شود، والدین متوجه می‌شوند که وجود آنها و فرزندشان هر لحظه به وجود خداوند و افاضه دائمی او بستگی دارد. چنانچه این امر مهم نیز برای فرزندان در هنگام تولد وجود دارد و بر اساس فطرت خداگرایانه متولد شده،^۲ که این دلالت و ناظر بر متعادل بودن فرزند دارد؛ از این رو در والدگری معنوی خداسو انتظار است که این خط تعادل حفظ شود؛ به این معنا که والدین با نوع تربیت‌شان، دیدگاه فرزندان به یهودی، مسیحی یا مجوسی تغییر نکند^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۱)، و الا تربیت به صورت توحید یافتگی نبوده و فرزند را از خط تعادل خارج نموده است. درحقیقت تعادل‌جویی به معنای از بین بردن زمینه‌های روان‌شناختی (شناختی، عاطفی، رفتاری) در افراط و تفریط، پایداری و استقامت در مسیر الهی است. در واقع، با تعادل‌جویی در چهارچوب الهی (تقوا) نگاه داشته می‌شود (مائده: ۸). بنابراین وقتی فرزند مخلوق تعادل بوده خداوند و دارای فطرت الهی است، و خداوند فرزند را از ابتدا، تعادل‌یافته آفریده است، حفظ تعادل با احساس نیاز مداوم به خداوند رقم می‌خورد و تعادل انسان در صورتی تداوم خواهد داشت که انسان همواره از خود در برابر محرک‌های آسیب‌زا مراقبت کند. این مراقبت بیشتر در زمینه تعالی‌جویی قابل پیگیری است.

تعالی‌خواهی: تعالی‌خواهی از ایمان به خداوند و عمل متناسب با ایمان^۴ تدارک دیده می‌شود. در اثر نیاز به تعادل در سطح بهینه‌تری در فرد برانگیخته می‌شود. درحقیقت معنای زندگی انسان خدایی شدن و کمال نهایی است؛ زیرا او وحدت‌بخش همه فعالیت‌ها و فاصله‌جویی از او منشأ همه تشنگی‌هاست. لازمه تعالی، پذیرش اختیاری «الله» به عنوان راهنمای قلبی و همواره حاضر فرد (ولی) و استواری و تاب‌آوری در این تصمیم است، تا حزن و خوف از انسان فاصله بگیرد (فصلت: ۳۰ و ۳۱).

والدین با فعال‌سازی عقل خداسو همواره بین وضع موجود و مطلوب فاصله را کمتر می‌کند و مراتب تحول انسانی را سپری می‌کند. درحقیقت والدین به جهت ایمان و عمل متناسب با آن، زمینه‌سازی تعالی فرزندان را با پیروی و گام نهادن فرزندان از آنان فراهم می‌نمایند^۵ (طور: ۲۱). البته تعالی‌خواهی بعد از تعادل امکان دارد و تعادل به مکانیزم تحول عقلی و مهار عملی مربوط است و وقتی فرزند از تعادل کافی در رفتارها، شناخت‌ها و عواطف خود برخوردار شد، تمایل فرزند به پیگیری فعالیت‌های

۱. «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

۲. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»

۳. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ آيَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ»

۴. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۵. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ»

معنوی صورت می‌گیرد؛ چراکه بدون برخورداری از عقلانیت، انباشت رفتارهای معنوی و مذهبی چندان تعالی‌بخش نیست. در واقع، ثواب یک عبادت به اندازه عقل انسان است^۱ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۲). والدین بر اساس والدگری معنوی خداسو می‌توانند با مسیر صحیح خداشناسی، تعالی‌جویی را برای فرزندان فراهم آورند. در واقع، تعالی‌جویی بدون شناخت مسیر صحیح خداشناسی امکان‌پذیر نیست و هدایت الهی از طریق شریعتی که او معرفی کرده است، ممکن می‌گردد. شناخت نبوت و شریعتی که از جانب خداوند به انسان‌ها عرضه شده است، به‌عنوان استانداردهای رفتار درست می‌تواند مسیر حرکت انسان را بدون خطاهای متعدد تأمین کند. گذشته از وحی که از زبان نبی اکرم ﷺ برای انسان‌ها ابلاغ شده است، سیره و رفتار عملی او و کسانی که او به‌عنوان ولی به انسان‌های بعد از خود معرفی کرده است، می‌تواند گنجینه‌ای معتبر از عملکرد درست را در اختیار انسان قرار دهد.

مبنای سوم: چند بُعدی بودن انسان و میل فطری به معنویت

انسان دارای ابعاد مختلفی است. قرآن کریم از ابعاد مختلف انسان سخن گفته است^۲ (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲). خداوند انسان را تلفیقی از طبیعت و ماورای طبیعت آفرید و با این ویژگی او را به وجودی جامع تبدیل کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳)، و منظور از چند بُعدی بودن انسان بعد طبیعی و معنوی الهی است. بر اساس ظاهر آیات نیز شگفت‌انگیز است که تولد، مرگ و قیامت را باید بزرگداشت (مریم: ۱۵ و ۳۳) و نسبت به این اوقات توجه نمود؛ به‌طوری‌که یکی ناظر بر طبیعی بودن انسان دارد که در کالبد جسم ظاهر می‌شود و مرگ و قیامت ناظر بر بُعد ماورای طبیعت بودن انسان دارد و ضروری است والدین بُعد اخیر را اصیل بدانند؛ از این‌رو در والدگری معنوی خداسو توجه به هر دو بعد با وجوه مختلف مدنظر قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال، انسان به‌نجوی خلق شده است که بسیاری از استعدادها و شاید تمامی استعدادهایش در جمع و در کنار دیگران شکوفا می‌شود (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵۴). بُعد طبیعی و معنوی در عمل مجزا نیستند و کاملاً درهم تنیده‌اند و بُعد معنوی دارای اصالت است؛ چراکه میل فطری به معنویت وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه نیاز گرسنگی می‌تواند به شکل طبیعی برآورده شده، انسان را به تعادل برساند و ممکن است با نیت و هدف معنوی، تنش ناشی از گرسنگی را تحمل کند و ضمن حفظ تعادل روان‌شناختی برای عبودیت بیشتر به یک عمل معنوی تبدیل شود. یک عمل معنوی واقعی عملی است که نیت و هدف آن یکسان باشد و فرد بتواند در طول اقدام خود با برنامه‌ریزی اهداف فرایندی عمل را طوری هدایت کند که از قالب رابطه بین نیت و هدف خارج نشود

۱. «قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﷻ فَلَانُ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقَلَهُ قُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَمَلِ»

۲. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

(جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). در والدگری معنوی خداسو، نیت و هدف یک عمل توحیدی است و عمل توحیدی هویت معنوی را شکل می‌دهد.

اصول مرتبط با مبنای چند بُعدی بودن انسان و میل فطری به معنویت

با توجه به منابع دینی بر اساس دو بُعدی بودن انسان، هریک دارای دو حوزه اساسی است که به‌منزله بایدها در دستور تنظیم قرار می‌گیرد.

تنظیم حوزه ادراکی مبدأ: مراد از ادراک مبدأ، ادراک فرد از خداوند است، نه خود خداوند به‌عنوان یک حقیقت. برخی روان‌شناسان از معاصران (پارگامنت، ۲۰۱۱؛ موساک و دیگران، ۲۰۱۴، به نقل از: جان‌بزرگی، ۱۳۹۸) تا روان‌شناسان اولیه (آدلر، ۱۹۶۴؛ یونگ، ۲۰۰۳) خداجویی را کمابیش فطری دانسته و با این توجه، توجه بشری را برای سلامت روانی مهم در نظر گرفته‌اند. خداوند به‌طور فطری در فضای ادراکی انسان وجود دارد (حج: ۱۳؛ اعراف: ۱۷۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳) و خود را همواره به انسان شناسانده است^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۰). این‌گونه است که فرزند با تولدش می‌تواند زمین را با گفتن «لا اله الا الله»، گران‌بها سازد^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۲). انسان به‌طور معنوی، امکان شناخت و ارتباط بدون واسطه با خداوند را دارد. گرایش اساسی یا نیروی انگیزشی هسته‌ای انسان، خداجویی است.

خداوند به‌عنوان مبدأ هستی انسان که موضوع کمال‌طلبی فطری (موسوی خمینی، ۱۳۹۰) و تقدس‌طلبی ذاتی (پارگامنت، ۲۰۱۱، به نقل از: جان‌بزرگی، ۱۳۹۸) اوست، به دلیل آموزه‌های دوران کودکی، بیشتر آمیخته به تصوراتی می‌شود که آن را در ادراک آدمی به موجودی مخلوق ذهن بشر تبدیل کرده است. هرگونه وصفی از خداوند از زبان بشر به دور از واقعیت و ساخته فکر و خیال اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۵). در قرآن کریم به این محاسبه‌های غیرواقعی و ذهن‌ساخته (پنداری) اشاره و عمل بر اساس این پندارها را بزرگ‌ترین خسارت انسان معرفی می‌کند (کهف: ۱۰۳-۱۰۵). در واقع فرزند باید متوجه بشود که چه کسانی در جایگاه خدایی فرض و از چه کسانی پیروی می‌کند؛ به این معنا که در راستای آموزش دادن «لا اله الا الله» به فرزندان، فرزند را از خدانپنداره‌ها خلع ید نماید و از هر آنچه که غیر از خدای واقعی است، پرهیز نماید^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴).

۱. «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَقَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ الدَّالَّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ...»

۲. «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهَ»

۳. «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ»

با توجه به آنچه بیان شد، حوزه ادراکی مبدأ با بعد معنوی بیشتر سروکار دارد. در این بُعد به دنبال فعال‌سازی افکار یقینی، تنظیم و اصلاح باورها و فعال‌سازی رفتار متناسب معنوی در زمینه مبدأ ادراک شده است. گاهی این افکار غیرفعال یا فاقد کنش لازم در زندگی فرد است. افکاری همچون خدا همه جا هست، او خالق من است، او رب من است و او بر من تسلط دارد، اگر به شکل یقینی ادراک نشوند، کنش‌وری لازم را برای فعال‌سازی بعد معنوی ندارند. ناکارآمدی این افکار، زمینه‌ساز مشکلات و تعارض‌های معنوی است.

تنظیم حوزه ادراکی خود: حوزه دیگری که لازم است والدین در آن به ساختن یا بازسازی نظام روان‌شناختی فرزند بپردازند، تنظیم رابطه فرزند با خود است، آن‌گونه که خویشتن را ادراک می‌کند. بر عهده والدین است که به اعضای خانواده‌اش که تحت حکومتش هستند، حد و مرزهای اسلام و ایمان را بیاموزد^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۸)؛ چراکه والدین نسبت به سرپرست خانواده بازخواست می‌شوند^۲ (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰). این موجود ملکوتی را بر اساس هستی‌شناسی توحیدی می‌توان شناخت که در سایه معرفت خدا شکل می‌گیرد. لذا روش‌ها و فنون تربیتی باید متناسب باشد و به علم صائب و عمل صالح و به راهنمایی صحیح او به‌سوی خداوند منجر شود، تا در یاری دادن فرزند در فرمان‌برداری از خداوند به شکل واقعی صورت بگیرد^۳ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲)، که بهترین علم خداشناسی و نزدیک‌ترین راه آن خودشناسی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳). درحقیقت جهت یاری دادن فرزند برای فرمان‌بری از خداوند، شناسایی توانایی‌ها و ناتوانایی‌های فرزند است^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶) که در تنظیم خود نقش مؤثری را دارند.

با توجه به آنچه بیان شد، حوزه ادراکی خود با بعد طبیعی بیشتر سروکار دارد، و فرض اساسی در والدگری این است که ناهماهنگی خودپنداره و خداینداشت، به وجود نیاید که ریشه مشکلات روانی معنوی او را تشکیل می‌دهد. انسان به‌رغم داشتن فطرتی الهی به شدت آسیب‌پذیر است. هرگونه عمل ناهمگون با فرزند (که هسته آن عقلانیت و دارای تعادل اولیه است) می‌تواند زمینه این آسیب‌پذیری را فراهم کند و به هویت معنوی دست نیابد. هویت معنوی فرایندی است که در آن فرزند تعریفی روشن از خود در گستره مبدأ و معاد از گذرگاه هستی و خود ارائه می‌دهد، مرزهای خود را از دیگران مجزا کرده،

۱. «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ»

۲. «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»

۳. «وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ، وَمُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالْإِدْلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ، عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ، فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنِ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ»

۴. «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قَلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مِيسْرَةً وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْصِيَةٍ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهٍ»

خود را به عنوان موجودی مستقل از دیگران و مرتبط با خالق خود تعریف کرده و جایگاه خود را در رابطه با آنچه ادراک می کند، مشخص می کند (جان بزرگی، ۱۳۹۸).

تنظیم حوزه ادراکی هستی عینی: فضای دیگری که سلامت و رشد انسان با آن رابطه تنگاتنگ دارد، ادراک هستی عینی (دنیا و دیگران) فرزند است. این نکته تأکید می شود که تصور فرد از دنیا به طور خودکار تصور او از آخرت را نیز به میان می کشد. تعامل با دنیا را باید همانند تعامل فرد با دریای ظاهراً آرامی تصور کرد که به ظاهر لذت بخش، ولی در هر لحظه آستان خطر است، مگر اینکه فرد مجهز به تجهیزات لازم باشد^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۲). معمولاً تصور فرزند از دنیا بیشتر آمیخته به خطاهای شناختی و باورهای نادرستی است که معمولاً زمینه مشکلات روانی معنوی را فراهم می کند. باورهای هسته‌ای درباره دنیا و دیگران را می توان در درمان های شناختی (یانگ، گلاسکو و ویشار ۲۰۰۳) دنبال کرد. باور به اینکه دنیا برای انسان است، اما انسان به دنیا متعلق نیست^۲ (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۱) در این حوزه پیگیری می شود. فرزند با فعال شدن عقل خداسو به این حقیقت دست می یابد که هیچ مؤلفه ای از دنیا پایدار نیست، مگر آنچه که جلوه الهی پیدا کند. از آنجاکه دنیا برای پس از خود یعنی آخرت آفریده شده، برای انسان محل سرمایه گذاری برای دنیای دیگر یا زندگی اصیل است^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۱۱۶، ح ۴۰۹). این مرحله از والدگری موجب تنظیم رابطه سالم فرزند یا جهان می شود. هدف این رابطه تسلط فرزند بر جهان است؛ تسلطی هدفمند که دنیا را به متاعی برای تبدیل به عمل برتر و پایدار آخرتی تبدیل کند، نه برعکس که زمینه آسیب را برای فرزند از لحاظ معنوی فراهم کند.

با توجه به آنچه بیان شد، حوزه ادراکی هستی با بعد طبیعی بیشتر سروکار دارد. دنیا و دیگران مهم ترین عوامل تأثیرگذار در زندگی فرزند هستند. دنیا محل تحول فرزند و دیگران بهترین زمینه رشد او را فراهم می کند. در همین مسیر است که والدین بتوانند فرزند خود را به اهداف غایی برسانند. هنگامی که فرزند با هویت معنوی با دنیا تعامل دارد، دارای هدف غایی است و نظام ارزشی او بهترین شرایط را برای انتخاب عمل و مدیریت نیازها در خود فراهم می کند. در این وضعیت دنیا و دیگران به عنوان پشتیبانان فرد برای تولید سرمایه های معنوی زمینه تحول روانی او را فراهم می کنند.

۱. «يَا بَنِيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ نَجَاتَ فِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكْتَ فَيَذْنُوبَكَ»

۲. «فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ»

۳. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلَفَا وَلَا بِالسَّعَى لَهَا أَمْرًا وَإِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلِيَ بِهَا وَنَعْمَلَ فِيهَا لِمَا بَعْدَهَا»

تنظیم حوزه ادراکی غایت: یکی از حوزه‌های باور یقینی، یقین فرزند به آخرت است (بقره: ۴). بر اساس منطق اساسی در والدگری معنوی خداسو، ماندن در چهارچوب تقوا، سبب فلاح و دستیابی به هدف انسانی می‌شود (بقره: ۵). اینکه والد با غیر از زبان و با رفتار، دعوت‌کننده فرزند باشد. این‌گونه که فرزند از والدش خداسو ماندن (ورع)، تلاش خستگی‌ناپذیر و انباشت معنوی (مانند نماز) و نیکی ببیند، که این از بهترین الگوهای تربیتی محسوب می‌شود^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۴ و ص ۱۰۵، ح ۱۰). در این صورت به لحاظ روان‌شناختی هنگامی که فرزند به‌طور عقلی مبدأ را بشناسد نمی‌تواند معاد را انکار کند (بقره: ۳ و ۴)؛ زیرا پدیدآیی او نشان از تحول و تحول‌بیانگر یک فرجام است. عقل بدون هیچ داده‌ای متوجه می‌شود که زمان این دنیا برای این تحول کافی و دست‌کم رضایت‌بخش نیست و تنها برای فراهم آوری مقدمات تدارک شده است؛ زیرا با حذف فرجام، معنای زندگی دچار مشکل می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸).

با توجه به آنچه بیان شد، فضای روان‌شناختی دیگری که گاهی ذهن انسان را اشغال می‌کند، به ویژگی زندگی بعد از مرگ است و حوزه ادراکی غایت با بعد معنوی بیشتر سروکار دارد. والدگری معنوی خداسو ضرورت پرداختن به این موضوع را برای تعادل و اعتلای فرد ضروری می‌داند. اعتقاد یقینی درباره وجود عالم پس از مرگ و تبعات روان‌شناختی آن، ترس از مرگ و اینکه چگونه می‌توان به مرگ معنا داد، ترس از مجازات و به‌خصوص روان‌بندهای منفی در این باره، از ضروریات پیشگیری از عود نشانه‌های روان‌شناختی است.

نکته حائز اهمیت اینکه برای بهبود یافتن والدگری معنوی خداسو، لازم است هم والدین خودشان این اصول را رعایت نمایند و هم آنها را در کودکان تحقق ببخشند.

مبنای چهارم: غایت‌نگری

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ادراکی همه انسان‌ها، پدیده آخرت یا غایت زندگی آنها پس از مرگ است (بقره: ۴). پدیده مرگ از جمله واقعی‌ترین اتفاقاتی است که انسان هر روز آن را تجربه می‌کند. در قرآن کریم آیات فراوانی به پدیده آخرت پرداختند. به نظر می‌رسد انسان دو دوره مهم یکی در این دنیا و دیگری در دنیای آخرت را سپری می‌کند (لیل: ۱۳)، و تأکید می‌شود که دنیای آخرت بهتر از این دنیا است (ضحی: ۴). زمانی قیامت یا آخرت برپا می‌شود که همه اهل زمین و آسمان مرگ را تجربه کنند (زمر: ۶۸). از نظر قرآن کریم آخرت هوشیاری انسان یا نظام روان‌شناختی نسبت به چهره واقعی عمل

۱. «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِيْنِكُمْ؛ لِيَرْوَا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»

خویش است^۱ (انفطار: ۵)؛ یعنی در چنین وضعیتی انسان به یقین متوجه اعمال خودش می‌شود، یقینی که کاملاً منطبق با واقعیت است و هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست (تکاتر: ۵ و ۷). معنای این مطلب آن نیست که انسان در حال حاضر امکان هوشیاری به اعمال خود را ندارد. هرکسی به اعمال خویش بینش کامل دارد (قیامت: ۱۳-۱۵). انسان در زندگی همواره در حال کنش و واکنش، تصمیم‌گیری و پیگیری اهداف و اعمال مهم زندگی خود است. در والدگری معنوی خداسو مفهوم‌پردازی غایت زندگی از اهمیت زیادی برخوردار است. تأکید قرآن درباره غایت زندگی به مفهوم محوری ملاقات با خدا مربوط می‌شود، و آنچه با سلامت روانی و والدگری رابطه دارد، نوع مفهوم‌پردازی آخرت است؛ از این رو به جهت غایت‌نگر بودن انسان که جزء هستی‌های انسان به‌شمار می‌آید، منشأ چندین اصل می‌باشد که به توضیح هریک می‌پردازیم.

اصول مرتبط با مبنای غایت‌نگری

با توجه به مبنای غایت‌نگری سرچشمه چندین اصل است که به شرح ذیل می‌باشد.

هدف‌مندی: انسان موجودی هدفمند است و از همان بدو ورود به دنیا، به دنبال آن است که بتواند حتی همیشه، متناسب و به مقدار و بلافاصله، خود را به کمال وجودی‌اش در هر سطحی برساند. این معنا برای روان‌شناسان به‌ویژه برای روان‌شناسان روابط موضوعی مانند اشیپتزر، بالبی و دیگران امروز روشن است (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵). تمایل به زندگی و بقا و نیز فراروی از وضع موجود و تشکیل یک هویت واحد، مستلزم داشتن هدف است. هدف، سرچشمه و جهت‌دهنده انگیزش ما در اعمالی است که انجام می‌دهیم و یادگیری عمیق وقتی اتفاق می‌افتد که حس هدفمندی یادگیرنده نسبت به دنیا را درگیر کند (کاین و کاین، ۱۹۹۷).

هدف‌ها را می‌توان به اهداف غایی و فرآیندی تقسیم کرد؛ هدف غایی انسان، قرب الهی یعنی رسیدن به زندگی پاک^۲ (نحل: ۹۷) و هدف‌های فرآیندی، حفظ پاکی اولیه^۳ (نحل: ۳۴) به‌طور کلی است. برای رسیدن به چنین کمالی، انگیزه و نیت فرد نیز باید الهی باشد. حفظ نیت و حضور قلب برای رسیدن به هدف، ضروری است (مجلسی، ۱۴۱۴ق)، و برای اینکه بتوان در این مسیر باقی ماند، اعتدال و استقامت لازم است که این تعادل به دلیل ثبات هیجانی و زدودن هرگونه ترس و غم، انسان را آماده تعالی (فصلت: ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۹۱) می‌کند.

۱. «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۳. «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَخَافَ بَعْضُهُمْ أَلَّا يَكُونُوا مِنْهُمْ»

ارزشمندی: ارزش‌ها معیارهای معتبر انسانی هستند که درست و احسن بودن یک عمل را نشان می‌دهند و اولویت انتخاب اعمال را توجیه می‌کنند. ارزش‌ها به ما می‌گویند یک نیاز را چگونه برآورده کنیم و چگونه اهدافمان را تحقق بخشیم. ارزش‌ها سبب ثبات هیجانی، سنجش عمل و هماهنگی فعالیت‌ها با اهداف زندگی می‌شوند. اگر انتخاب هدف ارزشمند هیجان‌انگیز را هویت‌ساز و وحدت‌بخش زندگی بدانیم، اهداف اجباری بی‌ارزش باید مختل‌کننده عمل و آشفته‌کننده هیجان باشند (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). در والدگری معنوی خداسو، ارزش‌ها برای معنادهی، جهت‌دهی و انعطاف رفتاری در راستای اهداف غایی کاربرد دارند؛ برای مثال خداسو بودن و یا عملی که انسان را به انتظارات خداوند نزدیک‌تر کند، بالارزش‌ترین عمل دانسته می‌شود. برخی ارزش‌ها فطری هستند و در تنظیم رفتار بین نیت (مبدأ) و هدف (معاد) کمک می‌کنند و متغیر و افول‌ناپذیرند (انعام: ۷۵-۷۹). انتظار خداوند از انسان این است که او در موقعیت‌های مختلف بهترین عمل را انتخاب کند. گاهی فرد به دلیل احیای ارزش‌هایش دست از نیاز اساسی خود می‌کشد. در ارزش‌دهی مکانیزم‌های شناختی از اهمیت خاصی برخوردارند. در سوره بقره آیه ۱۷۷ به روشنی ترجیح اهداف و نیت را بر مناسک مذهبی مورد توجه قرار می‌دهد. منظور از ارزش‌دهی در والدگری آن است که والدین بتواند اعمال خود را به‌طور عاقلانه ارزیابی کند. عمل ارزشمند مصداق عمل نیک یا خیر و پایدار است (قصص: ۶۰؛ طه: ۱۳۱؛ شوری: ۳۶؛ اعلی: ۱۷). در روایات دینی، عاقل کسی است که در ارزیابی اعمال بهترین را انتخاب کند^۱ (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۴۳۳). برای این ارزیابی انسان نیاز به نظام ارزشی قوی دارد که یکی از ارزش‌های اصیل در والدگری معنوی خداسو تربیت نیکو است^۲ (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۰۱).

معناداری: اصلی‌ترین گرایش انسان در حرکت به غایت از پاکی به پاکی است؛ بنابراین گزینش هدف معنادار ارزشمند هیجان‌انگیزی که بتواند به رفتارهای انسان معنا داده، نیازهای اساسی انسان را به بهترین شکل پوشش دهد و واجد ویژگی توحیدی و توحیدبخشی باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸). هدف توحیدی تعادل‌بخش است و به نیازهای تعالی‌جویانه انسان پاسخ می‌دهد. در واقع، معنویت و مذهب می‌توانند برای فرد تجربیات مثبت و معنابخش زندگی باشند (ایمونز، ۲۰۰۵). معناجویی همراه با هدفمندی و ارزش‌ها ساختار معنویت را شکل می‌دهند. اهداف و ارزش‌ها (رکر و وونگ، ۱۹۹۸)، مؤلفه‌های انگیزشی معناجویی به‌شمار می‌آیند که خط مشی‌هایی را برای زندگی تدارک می‌بینند و شخص در زمینه امور با معنا، ارزشمند و دست‌یافتنی جهت می‌دهند.

۱. لَمْ يُعِدِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَشِيءَ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمَعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ...»

۲. «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ، وَيُحْسِنَ مِنْ مَرْضِعِهِ، وَيُحْسِنَ آدَبَهُ»

عمل، سازندهٔ هویت انسان و تنها چیزی است که هیچ‌گاه از انسان جدا نمی‌شود^۱ (اسراء: ۱۳) و بر اساس اعمال شکل یافته یا ویژگی‌های کلی شخصیت شکل می‌گیرد^۲ (اسراء: ۸۴)، اما تنها عملی سازنده است که معنادار باشد. عمل معنادار، ارزشمندترین گزینهٔ انتخابی است که می‌تواند انگیزه یا نیت یک عمل را به هدف نهایی آن در بالاترین سطح از توانمندی پیوند زند. پس، معنادهی، چهار مؤلفهٔ ارزش، هدف، انگیزه و توانمندی را به هم ربط می‌دهد. پس، عمل بی‌انگیزه، بی‌هدف و بی‌ارزش، عملی بی‌معنا نیز هست. عملی که در میزان الهی وزنی به خود نگیرد فرد را آسیب‌پذیر می‌کند (کهف: ۱۰۳-۱۰۵).

با توجه به آنچه بیان شد، نیت با توجه به هدف سنجش می‌شود، و نیت و هدف در بهترین شکل همسان شده و حرکت در راستای هدف غایی شروع می‌شود. اگر عمل در راستای هدف قرار گیرد، همواره به نیت خود متصل باشد، حس معناداری به فرد دست می‌دهد. در غیر این صورت عمل بی‌معنا خواهد شد. عمل معناداری که به هدف رسید، ضمن ایجاد تعادل، زمینهٔ فراروی و تعالی را در فرد ایجاد می‌کند. به همین دلیل انسان همواره به سمت کامل‌ترین هدف گرایش دارد. اگر نیازهای طبیعی انسان با نیت الهی در قالب ارزش‌های والای انسانی به سمت اهداف غایی شکل بگیرند، عمل انسان صورت معنوی ندارد. مسیریایی که می‌تواند یک عمل را از حالت معنوی واقعی خارج کند، به ارزش‌های کاذب، اهداف انحرافی و آرزوهای بی‌معنا برمی‌گردند و همچنین، نیاز کاذب شکل‌گیری نیت الهی و عمل معنوی را ناممکن، دو لایه و یا به تعویق می‌ندازد. یک عمل با معنای واقعی عملی است که نیت و هدف آن یکسان باشد و فرد بتواند در طول اقدام خود با برنامه‌ریزی اهداف فرایندی، عمل را طوری هدایت کند که از قالب رابطه بین نیت و هدف خارج نشود. در والدگری معنوی خداسو، نیت و هدف یک عمل توحیدی است و عمل توحیدی هویت معنوی را شکل می‌دهد.

مبنای پنجم: اختیار انسان

یکی از شاخص‌های اساسی روان‌شناختی انسان، اختیاری بودن اعمال او و اینکه انسان موجودی مختار و دارای اراده است. اختیار به معنای اخذ نمودن خیر و نیکویی است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۶۳۳)، و گرایش انسان به خیر و شر برابر است و به همان نحوی که عاشق خیر است، شر را نیز به همان وجه طلب می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۶۷). انسان در معرض آزمایش قرار می‌گیرد و هدف آزمایش فراهم کردن زمینه برای به فعلیت رسیدن استعدادهای نهایی انسان در میدان اختیار است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶). او در برابر خواسته‌های متضادی قرار دارد و انتخاب یک خواست، مستلزم اختیار است.

۱. «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»

۲. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكْلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»

چون اختیار دارد به همین دلیل مکلف و مسئول است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۳). مسئولیت و تمایل اساسی انسان این است که خود را به کمال برساند. در اینجا منظور از تکامل، تکامل اختیاری برای قرب الهی است نه تکامل داروینی آن‌گونه که روان تحلیلی می‌گوید. بنابراین با اختیار خود، قرب الهی را انتخاب می‌کند. انسان ناهوشیار و مجبور قابل آزمایش نیست. آیات متعددی در قرآن کریم این اختیار انسان را تأیید کرده است (کهف: ۲۹؛ نساء: ۱۶۵). البته نه مختار مطلق، بلکه در بعضی امور صاحب اختیار نیست. بنابراین عملی که موجب تکامل یا انحطاط انسان می‌شود، عمل اختیاری است که خاص این عالم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶). بر اساس این مبنا، والدگری معنوی خداسو در تمامی مراحل تحول مبتنی بر انتخاب و مسئولیت‌پذیری است که فرزند را تحریک می‌کند.

اصول مرتبط با مبنای اختیار انسان

با توجه به مبنای مختار بودن سرچشمه چندین اصل است که به شرح ذیل می‌باشد.

تجربه‌ورزی: تجربه‌ورزی فرزند در والدگری معنوی خداسو اهمیت ویژه‌ای دارد. تجربه‌ورزی، تقویت سلامت روانی فرزند را برجسته می‌کند. تجربه‌ورزی با تقویت عقلانیت زمینه را برای فعال‌سازی معنوی فراهم می‌کند. خداوند بارها در قرآن کریم انسان‌ها را به تجربه و تحقیق فرا می‌خواند؛ برای نمونه، تجربه‌گری برای اطمینان قلبی، جایی که حضرت عیسی علیه السلام برای اطمینان درخواست تجربه کرد (بقره: ۲۶۰) و بررسی سرانجام کسانی که خدا را تکذیب می‌کنند (آل عمران: ۱۳۷). حتی این اصل در روابط بین والد و فرزند نیز آمده است که لقمان علیه السلام به فرزندش این‌گونه عرضه می‌دارد که:

هرکس آهنگ تربیت کند، به آن اهتمام می‌ورزد و هرکس به آن اهتمام ورزد، برای دانستن آن، خود را به زحمت می‌اندازد و هرکس خود را برای دانستن آن به زحمت اندازد، به شدت در جست‌وجوی آن بر می‌آید و هرکس جست‌وجوی فزونی یابد، از آن بهره‌مند می‌شود^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۱۱).

به نظر می‌آید برای جریان تحول عقلی و بهره‌مند شدن از آن نیاز به جویشگری و تجربه‌اندوزی فرزند است. این فرآیند یعنی با شروع تربیت یافتن توحیدی نسبت به آن دلبستگی ایجاد می‌شود و با تلاش در شناختن و درک آن و با جست‌وجو نمودن در آنها فرزند در رفتار، شناخت و عواطف خود در مسیر فطری از آنها بهره‌مند خواهد شد. این‌گونه که تمایل فرزند به پیگیری فعالیت‌های معنوی صورت می‌گیرد؛ چراکه بدون برخورداری از عقلانیت، انباشت رفتارهای معنوی و مذهبی چندان تعالی‌بخش نخواهد بود.

۱. «قَالَ لُقْمَانُ يَا بُنَيَّ إِنَّ تَأْدِيبَ صَغِيرًا انْتَفَعَتْ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنَّا بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ أَدْرَكَ بِهِ مَنَفَعَةً»

پرهیز از تحمیل در پذیرش ادراکی توحیدی: فضای ادراکی وابسته به تجارب و روان‌بندها یا شناخت‌های هسته‌ای و باورهای یقینی درباره خود و هستی پیرامون (دنیا و دیگران) است. بیشتر نظریه‌های روان‌شناختی مسائل انسان را در حوزه ادراکی خود و هستی ادراک‌شده تعبیر می‌کنند؛ برای مثال مثلث شناختی بک (بک، ۱۹۷۱؛ ویشار، ۲۰۱۴) همه باورهای هسته‌ای را در قالب خود، آینده و دنیا خلاصه می‌کند و یا راجرز (۱۹۶۱) که همه پدیده‌های روانی را در قالب خود تحلیل می‌کند. در والدگری معنوی خداسو افزون بر این دو حوزه ادراکی، حوزه مبدأ و معاد را نیز اصیل می‌داند؛ چون این نظام فکری بر اساس منابع دینی ادراک مبدأ و معاد را جدانشدنی از فضای ادراکی انسان می‌شمارد، هرگونه تحلیلی از انسان جدای از این دو حوزه را ناقص می‌داند. فعال‌سازی معنوی وابسته به فعال شدن این دو حوزه ادراکی است. درحقیقت مبنا و بنیان فکری در والدگری معنوی خداسو چنین است. به عبارت دیگر، والد زمینه و بستر را برای ایجاد اصالت بعد معنوی در فرزند آماده می‌کند بدون اینکه در آن سخت‌گیری و اجبار در آن صورت بگیرد؛ چراکه بر خلاف فطرت و مبنای اختیار می‌باشد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰).



شکل ۲: رابطه مبانی و اصول والدگری معنوی خداسو

بحث و نتیجه‌گیری

از تفسیر و تحلیل مجموعه‌ای از آیات و احادیث، در ارتباط با مبانی و اصول فرزندپروری در والدگری معنوی خداسو، امور ذیل به دست آمد:

۱. «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرٍّ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ، وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، وَلَا يَرْهَقُهُ، وَلَا يَخْرُقُ بِهِ»

- در فطرت و طبیعت انسان در راستای والدگری معنوی خداسو، ویژگی‌های طبیعی گرایشی، شناختی، هیجانی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگ دینی است که در رأس آنها ویژگی‌های طبیعی - معنوی قرار دارد که در والدین به صورت حقیقی و واقعی وجود دارد و منشأ و مبنای ادراکات، کشش‌ها، صفات، ارزش‌ها و فعالیت‌های مربوط به والد - فرزند می‌باشند. این ویژگی فطری در خصوص والدگری حکایت از آن دارد که هریک از آنها باید به خیر و نیکی‌ها بیندیشند و روابط و عملکردهای خودشان را به گونه‌ای تنظیم نمایند که به آنچه مسیر کمال و خوشبختی جاوید و نامحدود را تسهیل می‌کند، بپردازند و از نوع روابط بد و عملکردهای ناکارآمد که مانع سعادت آنهاست، پرهیز کنند. بنابراین با شناسایی نوع روابط والد - فرزندی الگوهای شایسته، باید در برقراری ارتباط حسنه و سعادت‌بخش با یکدیگر کوشش نمایند و از رفتارهایی چون بی‌محبتی، بی‌اعتنائی، ناسزاگویی، تضییع حقوق فرزند و اموری مانند آن دوری کنند.

- مبانی والدگری معنوی خداسو هستی‌ها، قابلیت‌ها و ویژگی‌های انسان است که انتظارات، بینش‌ها، ارزش‌ها و عملکردهای والدگری را تشکیل دادند، و ضوابط استنباط‌شده از آن مبانی که با پذیرفتن دیدگاه و حیانی و به کار بستن آنها اهداف عالیه فرزندپروری را در دو بعد طبیعی و معنوی تأمین می‌کند، از اصول والدگری معنوی خداسو به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر، اصول در والدگری معنوی خداسو پایه‌های ثابتی است که مکانیزم‌های ساحت‌های تربیتی بر اساس آنها ساخت پیدا کرده، هدایت و به هدف نهایی تربیت منتهی می‌شوند؛ مانند ارتباط والدینی یا مکانیزم‌های شناختی (شرافت‌پنداری فرزند) برای ثبات بینش فرزند نسبت به ارزشمندی خود است. در والدگری معنوی خداسو مکانیزم به شرایطی گفته می‌شود که بین پایه‌ها، رفتار فرزند و تلاش‌های والدین، تعاملی برقرار کند تا تربیت به اهداف خود نزدیک شود؛ به طور مثال شرافت‌پنداری مکانیزمی است که بین پایه ارزش‌گذاری نفس فرزند، رفتارهای فرزند، زمان و موقعیت و روشی که والدین از این پایه استفاده می‌کند، آمیختگی و هم‌آیی ایجاد کند و باعث شکل‌گیری دیدگاهی تعالی‌بخش در فرزند که از اهداف والدگری است، می‌شود. بنابراین مکانیزم‌ها عواملی هستند که بهبود و تحول فرزند را به سمت سلامت به ظهور می‌رسانند. در متون دینی (قرآن و حدیث) به مبانی والدگری معنوی خداسو و اصول کشفی آن و مسیر تنظیم مبتنی بر آنها توجه شده است و نظام روان‌شناختی والدگری از دیدگاه توحیدی صورت پذیرفت.

- ساختار طبیعی متشکل از مجموعه‌ای از نیاز، احساس و توانمندی‌ها و ویژگی‌های روانی - معنوی، هر دو از هسته اصلی تحت عنوان عقل (خردمندی) عمل می‌کند که کنش هسته‌ای نظام روان‌شناختی والدگری محسوب می‌شود. خرد (عقل خداسو)، یک نظام تشخیص‌گر درونی برای والدین تعریف شده است که برای داشتن انتخاب‌های خودآگاه و برای تشخیص عمل‌های تربیتی کارآمد از آن هدایت

می‌شود. از این طریق بُعد معنوی را فعال کرده و منجر به خودنظم‌جویی والدین می‌گردد که در این بستر تعادل‌سازی را احیا و به اهداف تعالی‌جویانه منتهی می‌شود.

- تمایل فرد مؤمن (والدین) و فرزند به فطرت توحیدی است که ریشه در آدمی دارد و تمایل به غیر از مبنای توحیدی، انحراف از فطرت است و از دیدگاه اسلامی، والدگری به سبک غیرتوحیدی، نابهنجار و ابتر تلقی می‌شود؛ چراکه یکی از جهان‌بینی‌های فرهنگ دینی این است که فرزند زمین را با تهلیل (توحید) و تسبیح (خالی بودن از خداپندارهای دروغین) سنگین نماید و این امر در قالب سبکی منطقی که بر اساس جریان تحول عقلی صورت می‌گیرد، منجر به ایجاد تعادل و تعالی‌جویی بدون هرگونه افراط و تفریط در اجرای آن انجام می‌گردد که این امری فطری است و مورد تأکید در تعلیمات انبیای الهی بوده است. با توجه به بعد الهی و طبیعی انسان، در عمل هیچ‌یک مجزا نیستند و کاملاً در هم تنیده‌اند، که هریک نیاز به تنظیم ادراک آنها می‌باشد که در بعد طبیعی باید حوزه ادراکی خود و هستی (دیگران و دنیا) را تنظیم نمود و در بعد معنوی باید حوزه ادراکی مبدأ و غایت را نظم داد، که همگی با توجه به خردمندی صورت می‌گیرد و در عملکرد والدگری نوعی خودنظم‌جویی برای تنظیم روانی فرزند در جهت اهداف تعالی‌جویانه محقق می‌شود و فعال‌سازی خودنظم‌جویانه در والدگری از اهمیت مبنایی و ریشه‌ای برخوردار است. فرزندپروری بر مبنای توحیدی و خلق‌یاد از خداپندارها در سبک والدگری با امور فطری دیگری چون نیازهای معنوی - وجودی به خاطر نیاز به تعادل و تعالی‌جویی، چند بعدی بودن انسان و اصالت داشتن بر بعد معنوی، غایت‌گری و پدیده آخرت و اختیار انسان به عنوان شاخص دیگر اساسی روان‌شناختی انسان، آمیخته است؛ از این رو متمایز از اصول بی‌پایه از سبک فرزندپروری غربی به‌شمار می‌آید.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمد بن هبة الله (۱۹۱۱م). شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). الخصال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- اشتاینبرگ، لارنس (۱۳۹۶). ده اصل ثابت فرزندپروری. ترجمه مهرنوش عابر. تهران: رشد.
- بی‌ریا، ناصر و دیگران (۱۳۷۵). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سمت.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۱۰ق). شعب الایمان. تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۲). الگوی اسلامی شادکامی. قم: دار الحدیث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه سیدمهدی رجائی. قم: دار الکتب الاسلامی.
- جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۸). درمان چند بعدی معنوی یک رویکرد خداسو برای مشاوران و روان‌درمانگران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جان‌بزرگی، مسعود و غروی، سیدمحمد (۱۳۹۵). *اصول روان‌درمانگری و مشاوره با رویکرد اسلامی (مفاهین، فرآیند و فنون)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی*. در:

<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/>

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۹۹۱م). *وسائل الشیعه*. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: دار الاحیای تراث العربی.

حکیمی، محمد رضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰). *الحیات*. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق). *نزهه الناظر وتنبيه الخواطر*. قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.

حلی، رضی‌الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ق). *العدد القویة لدفع المخاوف اليومية*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

سرمد، زهره و دیگران (۱۳۸۵). *روش تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*. قم: هجرت.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. بی‌جا: بی‌نا.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). *مکارم الأخلاق*. قم: الشریف الرضی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

عباسی، مهدی (۱۳۹۷). *تدوین مدل مفهومی لذت‌بری سعادت‌گر بر اساس منابع اسلامی و ساخت و امکان‌سنجی*

طرح‌نمای درمانی آن در کاهش نشانه‌گان افسردگی. پایان‌نامه دکتری. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

فقیهی، علی‌نقی (۱۳۸۷). *تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث*. قم: دار الحدیث.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷). *تفسیر القمی*. تصحیح: سیدطیب موسوی جزائری. نجف: مکتبه الهدی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*. قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محمدری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). *دانش‌نامه عقاید اسلامی*. قم: دار الحدیث.

محمدری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). *میزان الحکمه*. قم: دار الحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی

امام خمینی علیه السلام.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰). *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نیشابوری، مسلم (۱۴۱۶ق). *صحیح مسلم*. بیروت: دار ابن حزم.

یعقوب، احمدحسین (۱۳۷۳). *تاریخ یعقوبی*. تهران: شریف رضی.

Adler, Alfred (1964). *Social Interest: A Challenge to Mankind*, New York: Capricorn Book.

Agnes, M. (ed) (1999). *Websters New World College Dictionary* (4th ed.), New York:

McMillan and Religion, *Journal of Social Issues*, 61(4), 731-745.

Argyle, Michael, *The psychology of happiness*. London: Routledge (2001).

Beck, A. T. (1971). *Depression: Causes and treatment*. Univers Pennsylvania Pr.

Emmons, R. A. (2005). *Striving for the Sacred: Personal Goals, Life Meaning*.

Erikson, Erik H. (1974). *Dimensions of a New Identity*, New York: Norton.

Loevinger, Jane (1976). *Ego Development: Conception and Theories*, San Francis co: Jossey Bass.

Papalia, Dine E., *Human Development*, New York: McGrow Hill (1992).

Pargament, K. I. (2007). *Spirituality Integration Psychotherapy*, Guilford.

Reker, G. T. & P. T. P. Wong (1988). *Aging as Individual Process: Toward a Theory of Personal Meaning Emergent Theories of Aging*, J. E. Birren & V. L. Bengtson (eds) (p. 214-246), New York: Springer.

- Rogers, Carl R. (1961). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. Boston: Houghton Mifflin.
- Steinberg, Laurence, M. H. Bronstein, D. L. Vandell & K. S. Rook, *Lifespan development: infancy through adulthood*. Belmont, CA: Wadsworth Cengage Learning (2011).
- Yalom, I. D. & Jesselson, R. (2014). *Existential Psychotherapy in Danny Wedding and R. Corsini, Current Psychotherapy* (10th edi.), Brook/Cole, Cengage Learning, p. 265-298.
- Young, J. E., Klosko, J. S. & Weishar, M. E. (2003). *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guilford Press.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental psychology*, 4(2), 21-33.

